

بررسی تطبیقی حکم نکاح متعه از دیدگاه شیخ طوسی و ابوحنیفه^۱

نجمه شریف پور^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه یزد، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، یزد، ایران.

بمانعلی دهقان منگ آبادی^۳

دانشیار دانشگاه یزد، گروه فقه و حقوق، یزد، ایران.

چکیده

شیخ طوسی نکاح متعه را با تمسک به دلایلی از قرآن و سنت جایز، صحیح و حلال دانسته و قائل به اجماع امامیه بر حلیت آن می باشد، از این رو همه احکام نکاح دائم را در مورد نکاح متعه صادق دانسته و بر این باور است که این نوع ازدواج گرچه از نظر آثار حقوقی با ازدواج دائم فرق هایی دارد، اما از نظر احکام هیچ گونه فرقی جز در مسئله «محدود بودن مدت» با آن ندارد. در این نوع ازدواج، مرد و زنی که ازدواج آن ها با هم بلامانع است با هم پیمان زناشویی و عقد می بندند و تعیین مهر و مدت می کنند. فرزند حاصل از نکاح آن ها فرزندی مشروع و قانونی است. با اتمام مدت، بدون نیاز به طلاق، از هم جدا شده و زن عده نگه می دارد. در مقابل ابوحنیفه و اصحابش بر این اعتقاد می باشند که حلیت و اباحه متعه به دلایلی از کتاب، سنت و عقل نسخ شده است و حتی آن را در کنار زنا و عمل فحشا قرار داده اند. آن ها قائل اند اینکه خلیفه دوم به صراحت متعه را حرام کرد، اما هیچ یک از صحابه بر او اعتراض نکرد، نشان از واضح بودن نسخ متعه بر همگان می باشد، برخی از آن ها میان نکاح متعه و نکاح موقت فرق قائل شده اند.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، ابوحنیفه، نکاح متعه، اباحه، نسخ، نکاح موقت.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۳/۲۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۹

۲. پست الکترونیک: Sharifpourn@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: Badehghan@yazd.ac.ir

مقدمه

یکی از نیازهای طبیعی بشر نیاز جنسی است، اما زمینه ازدواج دائم برای همه جوانانی که در آستانه بلوغ می باشند فراهم نیست، لذا زمینه فحشا و هرزگی در جامعه رو به فزونی می رود. در برابر این مشکل سه راه حل به نظر می رسد: ۱- سرکوب کردن غریزه جنسی تا فراهم شدن زمینه ازدواج دائم؛ ۲- گسترش بی بندوباری و ۳- ازدواج موقت به طور قانونی، با رعایت تمام شرایط آن. راه حل اول علاوه بر داشتن عوارض سهمگین و خطرناک، به طور عادی برای همگان ممکن نیست. راه حل دوم هم علاوه بر نابود کردن کرامت انسانی، موجب شیوع فساد و بیماری ها و تداخل نسبت های فامیلی و ... می شود، لذا چاره ای جز راه حل سوم باقی نمی ماند، بنابر این ازدواج موقت یکی از زیباترین راهکارها و سنت های الهی مناسب برای حفظ کرامت انسانی و حل مشکلات جنسی و پیشگیری از فساد می باشد. منتها مسئله ازدواج موقت از احکامی است که مورد اختلاف جدی میان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است، چرا که با وجود اجماع میان شیعه و اهل سنت بر اصل مشروعیت متعه، اهل سنت مدعی نسخ یا منع حکومتی آن پس از مشروعیت هستند. در این نوشتار حکم متعه از دیدگاه شیخ طوسی به عنوان نماینده امامیه در مقابل دیدگاه ابوحنیفه به عنوان نماینده اهل سنت بررسی شده است.

۱- نظر شیخ طوسی در مورد حکم متعه

از جمله اعتقادات امامیه از جمله شیخ طوسی (که اختلافی در میان آن ها در مورد آن وجود ندارد) اباحه نکاح متعه می باشد. این نکاح به واسطه دو مشخصه تعیین مدت و مهر، از نکاح دائم جدا می شود، یعنی شکل آن چنین است که با تعیین مدت و مهریه معین، عقد نکاح بر زن جاری می شود. شیخ طوسی (ره) می فرماید: اگر بر زنی عقد متعه جاری شود و مدت ذکر نشود، ازدواج دائم است، هر چند متعه نامیده شود و ملزومات نکاح دائم از جمله مهر، نفقه و میراث، بر مرد لازم می آید و این که جز با طلاق یا آن چه که جانشین آن می شود، نمی تواند از زن جدا شود. اگر مدت ذکر شود، اما مهر ذکر نشود، عقد صحیح نیست. علامه حلی ادعای اجماع در این مورد کرده است. اگر مدت، مجهول و نامعین باشد، بنا بر قول صحیح از مذهب امامیه، آن عقد صحیح نمی باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۱۹؛ همان، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۴۶؛ همان، ۱۴۰۰ق، ص ۴۵۰-۴۸۹ و حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۵۵)، اما شیخ در نهاییه در مورد مدت مجهول می فرماید: اگر در متعه (به جای

مدت و زمان) یک بار و دو بار ذکر شود، جایز است در صورتی که آن را به روز معلومی اسناد دهد، اگر یک بار و دو بار را مبهم ذکر کند و آن را با وقتی (وقت معینی) همراه نکند، عقد دائم می شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۹۱).

تا جایی که بررسی شد تمام فقهای شاخص از جمله سید مرتضی، شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، شیخ صدوق، علامه حلی، فاضل مقداد و ... با شیخ موافق اند و مخالفی یافت نشد. حر عاملی، سید مرتضی و فاضل مقداد، ادعای اجماع بر اباحه متعه را دارند و حر عاملی، اباحه متعه را از ضروریات مذهب شیعه می داند. سید مرتضی علاوه بر ادعای اجماع بر اباحه متعه، می گوید: با ادله صحیحه ثابت شده است که هر منفعتی که ضرری در آن نیست، به ضرورت عقل مباح می باشد و این صفت نکاح متعه است، لذا اباحه اش با اصل عقل، واجب می باشد؛ از طرفی اختلافی در اباحه این نکاح در زمان رسول خدا (ص) نیست، سپس ادعای نسخ و تحریم اباحه شده است، اما نسخ ثابت نشده در حالی که اباحه به اجماع ثابت شده است، لذا مدعیان نسخ و حرمت باید دلیل بیاورند.

روایاتی هم که مبنی بر حرمت و نهی از متعه از پیامبر (ص) نقل کرده اند، علاوه بر این که همگی خبر واحد می باشند (و ثابت شده که عمل به خبر واحد در شریعت واجب نیست)، راویان آن ها ضعیف و مورد طعن می باشند، هم چنین معارض با اخبار زیادی هستند که مبنی بر استمرار اباحه متعه و عمل به آن می باشند تا زمانی که عمر از آن نهی کرده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۸؛ ابو الصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۹۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۱ و حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱-۱۲).

این قول (اباحه متعه) از ابن مسعود، جابر بن عبدالله، سلمه بن اکوع، ابن عباس، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱-۶) ابی سعید خدری، مغیره بن شعبه، معاویه بن ابی سفیان، ابن جریج، سعید بن جبیر، مجاهد و عطاء نیز نقل شده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۸۸-۲۸۲؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۵؛ سغدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۰؛ شوکانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱-۱۴ و نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۱۷۹).

۲- ادله شیخ طوسی بر اباحه متعه

دلایل شیخ (ره) بر فتوای خود عبارتند از: ۱- اجماع طایفه اهل (امامیه)؛ همان طور که ذکر شد طی بررسی های انجام شده مخالفی با اباحه متعه یافت نشد؛ ۲- قول خدای تعالی: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء»^۱ و این نکاح از آن چیزهایی است که دلبخواه و مورد پسند او می باشد، هم چنین قول دیگر خدای تعالی: «و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم»^۲ و این نکاح از آن چیزهایی است که با مال خود آن را طلب کرده است، هم چنین این آیه: «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه»^۳ لفظ استمتاع هرگاه مطلق آید، جز نکاح موقت (متعه) را معنی نمی دهد (طریحی، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۰)، در قرائت ابن مسعود نیز (از این آیه) آمده «فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن» که این آیه (با اضافه داشتن «الی اجل مسمی») نص بر متعه می باشد. ۳- خلافتی نیست که متعه، مباح بوده است (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۲۱؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۰۳؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۵؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱؛ عسقلانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ شوکانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱-۱۲؛ سغدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۸ و بابتی، ۱۱۶۲ م، ج ۴، ص ۳۹۱) پس هر کس ادعا می کند که اباحه، نسخ گردیده است باید بر آن دلیل اقامه کند. ۴- اصل، مباح بودن متعه است و منع آن احتیاج به دلیل دارد. ۵- دلیل دیگر قول عمر می باشد مبنی بر این که در زمان رسول خدا (ص) دو نوع متعه وجود داشته است، من از آن ها نهی کرده و بر ارتکاب آن ها مجازات می کنم: الف) ازدواج متعه زنان (متعه نساء) و ب) حج تمتع (متعه حج) (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۰۳؛ طحاوی، ۳۹۹ق، ج ۳، ص ۱۳۶؛ بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۶ و ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱). گفته عمر مبنی بر این که دو متعه در زمان رسول خدا (ص) بوده اند، خبر دادن وی از مباح بودن آن ها در زمان رسول خدا (ص) می باشد و آن چه در زمان آن حضرت انجام می شد، شرع و دین ایشان بوده است، اما آن چه فقها از خبرها در تحریم آن نقل کرده اند، همه شان خبر واحد هستند. علاوه بر این در آن روایات، اضطراب وجود دارد (یعنی سند معتبر ندارند)، زیرا در آن روایات آمده

۱. نساء: ۳.

۲. نساء: ۲۴.

۳. نساء: ۲۴.

است که پیامبر(ص)، متعه را در روز خیبر حرام کرد، در روایت ابن الحنفیه از پدر خود (اصبحی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۴۲؛ قشیری نیشابوری، بی تا، ص ۱۰۲۷؛ خراسانی نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۶، ص ۱۲۶؛ بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۱-۲۰۲ و طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۵) و هم چنین روایتی که ربیع بن سبره از پدر خود نقل می کند، آمده است که در سال فتح مکه (قرن ۸ هجری) با رسول الله در مکه بودیم که ایشان اذن در متعه کردن زنان دادند، پس من خارج شدم در حالی که ابن عمر (پسر عمویم) با من بود و ما دو برده داشتیم برای آن که با آن متعه انجام دهیم، زنی با من برخورد کرد که زیبایی من، وی را به تعجب واداشت، پس با او ازدواج کردم در حالی که بیست شب شرط بود، یک شب نزد او ماندم و بعد از نزد او خارج شدم و به نزد پیامبر (ص) آمدم آن حضرت در بین رکن و مقام بوده و فرمودند: شما را در متعه کردن زنان اذن دادم و خداوند متعال آن را حرام کرده است تا روز قیامت، پس کسی که نزد او کسانی از آن ها (زن متعه ای) می باشد راهش را آزاد بگذارد و کسانی که چیزی (مهریه) به آن ها داده اند، پس نگیرند (قشیری النیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۲۳؛ خراسانی نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۱۱، ص ۹۴؛ بیهقی، بی تا، ص ۲۰۲۷؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸۵ و سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۶) این اضطراب (آن روایات) می باشد، زیرا بین آن دو وقت (روز خیبر و روز فتح مکه) فریب و نیرنگ حدود سه سال است، اگر گویند روز خیبر آن را حرام کرد و تحریم آن را در مکه یادآوری نمود و این امر مانعی ندارد، گوئیم این سخن باطل است، زیرا ابن سبره روایت کرده است که پیامبر (ص) در مکه به آن اذن داد. اگر گویند پیامبر (ص) آن را در روز خیبر حرام کرد سپس در مکه آن را حلال نمود، بعدا دوباره آن را حرام کرد و این در شرع آن حضرت جایز است که چیزی را حلال کند سپس آن را حرام نماید، در پاسخ این سخن گفته اند: این سخن با اجماع ساقط می گردد، زیرا هیچ کس نگفته است که پیامبر (ص) متعه را دو بار حلال و دو بار حرام نمود که بین آن ها دوبار فسخ و دو بار حلال کردن صورت گرفت، پس اجماع، این تأویل را ساقط می کند و ابن عباس فتوا به آن (به اباحه متعه) می دهد و بر اباحه آن با ابن زبیر مناظره نمود که آن مناظره معروف است و مردم همگی آن را نقل کرده اند (بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۶ و طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۲) و شعرا درباره آن شعر گفته اند، از جمله این که:

اقول للشيخ لما طال مجلسه يا صاح هل لك في فتوى ابن عباس
هل لك في فتية بيضاء مهكنه تكون مثواك حتى يصدر الناس.

اگر گویند ابن عباس از فتوای خود برگشت، در پاسخ گفته اند: این سخن پذیرفته نیست، زیرا قول او اجماعی است و بر رجوع او از فتوایش، دلیلی موجود نمی باشد.

۳- رأی حنفیه در مورد حکم متعه و حقیقت آن

اما نظر اهل سنت از مهم ترین اصول و قواعد شرعی این است که بنا بر اصل، ازدواج در اسلام، مؤبد و دائم است، لذا خدا و رسولش (ص)، استحلال فرج محرم را حرام کرده اند، مگر با عهد و میثاقی غلیظ. علمای اهل سنت از جمله ابوحنیفه اجماع دارند بر این که نکاح متعه، باطل و حرام شرعی است و از نظر شرع، احکام و آثار نکاح بر آن بار نمی شود و بین فقها در این مورد اختلافی وجود ندارد (برخی از حنفیه، جواز این نکاح را از مالک نقل کرده اند، اما ابن فرشتا در باب اول از شرح مشارق گوید: این اسناد خطاست. ابن همام نیز گوید: این نسبت غلط است و شروعی گوید: مالک در ذخیره مالکیه ذکر کرده است که نکاح متعه جایز نیست).

حقیقت و شکل نکاح متعه این است که استمتاع به وقت معینی مقید شود، مانند این که مرد به زنی که خالی از موانع نکاح است بگوید: «أتمتع بک» یا «متعینی بنفسک ایاما او عشره ایام بكذا من المال» پس زن هم بگوید: «قبلت»، البته هیچ اختلافی نیست که متعه در ابتدا حلال بوده است (پیامبر(ص) آن را برای مدتی حلال فرمودند)، اما بعد از آن نهی فرمودند، یعنی اباحه نسخ شده است (جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳؛ دمشقی العثماني الشافعی، بی تا، ص ۱۹۸؛ بابتی، ۱۱۶۲ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴؛ سغدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷۸؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۱۸۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۶؛ غنیمی الدمشقی الميدانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۲؛ محلی الشافعی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۵؛ سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵؛ عینی الحنفی، بی تا، ج ۹، ص ۲۷۷؛ یوسف زرار، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۰۳؛ ابن حجر، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۶۶؛ شوکانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱-۱۲؛ زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۸۹؛ الحنفی الحصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۶ و المرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷).

۴- اصل مشروعیت نکاح متعه

اصل مشروعیت و اباحه نکاح متعه این است که مسلمانان در صدر اسلام اندک بودند و این امر اقتضا می کرد که همیشه مراقب عملکرد دشمنان باشند، لذا نمی توانستند از عهده

تکالیف زوجیت و تربیت فرزند برآیند خصوصا که وضعیت مالی آن ها نیز تا مدت زمان طولانی بد بود، بنابراین معقول نبود که از ابتدای امر، خودشان را به تربیت فرزند مشغول سازند، از طرف دیگر، طبق عادت شان قبل از اسلام که طبق آن تربیت شده بودند، میل و شهوت زیادی به زنان داشتند تا جایی که هر کدام با هر تعداد از زنان که می خواست ازدواج می کرد، حال که مسلمانان در حالت جنگ بودند، وضعیت آن ها چگونه خواهد بود، لذا با توجه به این طبیعت بشری و شرایط مادی آن ها، واجب است که بر این حالت، تشریح موقتی بیاید تا این سختی را از مسلمانان دفع کند، از طرفی بین آن ها و وظایف زوجیت، حائل و فاصله شود (یعنی از طرفی نیاز جنسی آن ها را رفع کند و از طرف دیگر تکالیف زوجیت را بر آن ها قرار ندهد) آن تشریح موقت، همان نکاح متعه یا موقت است، پس نکاح متعه، حکم عرفی موقت، به خاطر ضرورت جنگ می باشد، زیرا سپاه اسلام متشکل از جوانان بدون همسر بود که توانایی ازدواج دائم را نداشتند و از طرف دیگر توان مقابله با این خصوصیت طبیعی بشری را نیز نداشتند و معقول هم نبود که از آن ها، مقابله با شهوات شان را با روزه داری درخواست کرد، زیرا وارد آوردن این فشار بر آن ها، علاوه بر فشار جنگ که روی آن ها وجود داشت صحیح نبود، پس این حالت، همان اصل در تشریح نکاح متعه است که روایت مسلم از سبره بر آن دلالت دارد. او می گوید: رسول خدا (ص) در سال فتح مکه زمانی که داخل مکه شدیم، ما را به متعه امر کرد، اما از مکه خارج نشدیم تا این که ما را از آن نهی فرمود. این روایت صریح است در این که متعه، حکم موقتی بوده که ضرورت جنگ، آن را اقتضا داشته است، هم چنین روایت ابن ماجه از رسول خدا(ص) که فرموده اند: ای مردم، من به شما برای استمتاع اذن دادم، اما آگاه باشید که خداوند آن را تا روز قیامت حرام کرد (جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳ و سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۶).

۵- ادله نسخ اباحه متعه

موجبات زیادی از سنت، کتاب و عقل بر تحریم متعه و نسخ اباحه آن وارد شده است:

۵- ۱- کتاب: دلیل بر نسخ از قرآن کریم، قول خدای تعالی است: «والذین هم لفروجهم حفظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمنهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»^۱ در این آیه اباحه وطی را به همین دو وجه (زوجه و ملک یمین) محدود کرده و از غیر آن برحذر داشته و متعه خارج از این دو صورت است پس حرام می باشد. اگر گفته

شود که آیه انکار نکرده که زنی که از او استمتاع برده می شود (زن در متعه)، زوجه است و از طرف دیگر متعه خارج از این دو وجهی که اباحه را بر آن ها محدود کرده است نمی باشد؛ پاسخ این است که این توجیه غلط است، زیرا اسم زوجه زمانی بر زنی واقع شده و او را شامل می شود که با عقد نکاح، به ازدواج مرد درآید و هنگامی که متعه نکاح نیست، پس این زن زوجه نیست. اگر گفته شود که دلیل بر این که متعه، نکاح نیست چیست؟ گفته می شود: دلیل این است که نکاح اسمی است که بر یکی از این دو معنا یعنی وطی و عقد واقع می شود و نکاح، حقیقت در وطی و مجاز در عقد است و هنگامی که اسم، مقصور و محدود در اطلاقش بر یکی از این دو معنا باشد و اطلاقش در عقد، مجاز باشد و بیابیم که فقها اسم نکاح را بر متعه اطلاق کرده باشند، یعنی جایی نگفته باشند که فلان مرد با فلان زن به صورت متعه ازدواج کرد، پس جایز نیست که ما اسم نکاح را بر متعه اطلاق کنیم، زیرا اطلاق مجاز، جایز نیست مگر این که از عرب شنیده شده باشد یا در شرع وارد شده باشد، پس وقتی که اطلاق اسم نکاح بر متعه، کلا چه در شرع و چه در لغت نیست، واجب است که متعه، غیر از آن چیزی باشد که خدا آن را مباح کرده است و فاعلش تجاوزکار، ظالم به نفس و مرتکب حرام خداوند باشد، هم چنین نکاح شرایطی دارد که مختص به آن می باشند، لذا وقتی نباشند، آن امر، نکاح نمی باشد؛ از جمله آن ها این که گذشتن زمان در عقد نکاح اثری ندارد و موجب رفع آن نمی شود در حالی که متعه در نزد قائلین به آن، با گذشتن مدت، موجب رفع نکاح نمی شود. شرط و خصوصیت دیگر این که، نکاح فراش است و نسب به واسطه آن (بدون ادعا کردن نسب) ثابت می شود، بلکه حتی فرزند متولد در فراش نکاح، نفی نمی شود مگر به وسیله لعان، در حالی که قائلین به متعه، نسب را در متعه ثابت نمی دانند، پس معلوم می شود که متعه نه نکاح است نه فراش. خصوصیت دیگر این است که دخول در نکاح موجب عده در زمان جدایی می شود و مرگ نیز موجب عده می شود، چه به زن دخول شده باشد و چه نشده باشد، در حالی که متعه موجب عده وفات نمی شود و توارثی هم در آن، بین زوجین برقرار نیست، بر خلاف نکاح.

این ها احکامی است که به نکاح اختصاص دارد، فقط در نکاح، رقیبت و کفر مانع از توارث هستند، حال که در متعه، مانعی از میراث (کفر و رقیبت) و هم چنین سببی که موجب جدایی شود و هم چنین مانعی از ثبوت نسب وجود ندارد (چرا که زن، فراش مرد است و نسب هم به واسطه فراش به مرد ملحق می شود)، ثابت می شود که متعه، نکاح نیست و

هنگامی که متعه، خارج از نکاح یا ملک یمین باشد، پس حرام است، به تحریم آن توسط خداوند در آیه «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون»^۱.

اگر گفته شود انقضا و سپری شدن مدت که موجب جدایی می شود، همان طلاق است، پاسخ داده می شود که طلاق جز با لفظ صریح یا کنایه واقع نمی شود و انقضاء مدتی که موجب جدایی می شود، هیچ یک از این دو نیست، پس چگونه می تواند طلاق باشد؟ و در این صورت بنا بر اصل مورد قبول اشکال کننده، واجب است که اگر مدت سپری شد، اما زن حائض باشد، جدایی واقع نشود، چرا که قائلین به اباحه متعه، طلاق حائض را جایز نمی دانند، پس اگر جدایی واقع شده به واسطه انقضاء مدت، طلاق باشد واجب است که در حال حیض، این جدایی واقع نشود، لذا زمانی که در حال حیض زن، به واسطه انقضا و گذشت مدت، جدایی را واقع می کنند دلالت دارد بر این که طلاق نیست و از طرف دیگر اگر جدایی بدون طلاق باشد و سببی از جانب زوج که موجب جدایی شود موجود نباشد، ثابت می شود که متعه نکاح نیست.

اگر گفته شود که انتفاء این احکام (نسب، عده و میراث) از متعه، مانع از این که متعه نکاح باشد نیست، چرا که نسب به صغیر ملحق نمی شود در حالی که نکاحش صحیح است و عبد و هم چنین مسلمان از کافر ارث نمی برد، لذا انتفاء این احکام از متعه، آن را از این که نکاح باشد خارج نمی کند. در پاسخ گفته می شود: همانا ثبوت نسب، هنگامی که صغیر جزو کسانی شود که می تواند صاحب فرایش شود و استمتاع ببرد، به نکاح صغیر تعلق می گیرد و کسی نسب فرزندش را با وطی ای که جایز است که نسب در نکاح به آن تعلق گیرد، به او ملحق نمی کند و عبد و کافر به خاطر رقییت و کفر، ارث نمی برند و این دو عامل از توارث بین آن ها جلوگیری می کند در حالی که این، در متعه وجود ندارد، زیرا هر یک از دو طرف (زن و مرد) اهلیت ارث بردن از طرف مقابل خود را دارد، لذا هنگامی که بین آن دو، چیزی که مانع از میراث می شود نباشد، اما با این حال، باز در متعه توارث نباشد، متوجه می شویم که متعه نکاح نیست، زیرا اگر نکاح بود، میراث را به خاطر وجود سبب آن و عدم مانع از آن، واجب می کرد، هم چنین ابن عباس گفته است: متعه، نه نکاح است، نه زنا، زمانی که ایشان اسم نکاح را از متعه نفی کرده، واجب است که متعه، نکاح نباشد، زیرا ابن عباس از کسانی که احکام اسماء را در لغت و شرع ندانند نبوده است.

حال که زن در متعه، نه زوجه است و نه ملک یمین، پس بر تحریم باقی می ماند که قول خدای تعالی نیز به آن اشاره دارد: «ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله»^۱ اگر متعه جایز بود، امر به استعفاف در این حالت (نیافتن همسر) نمی کرد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۸؛ زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۸۹؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱ و سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵).

۵-۲- عقل: اما دلیل نظری بر تحریم متعه این می باشد که روشن است که عقد نکاح اگرچه بنا بر مباح شدن منافع بضع واقع می شود، همانا استحقاق آن منافع با عقد نکاح، به منزله عقود بر مملوکات از اعیان است، در حالی که آن، با عقود اجارات که بر منافع اعیان واقع می شوند مخالف است. آیا نمی بینی که عقد نکاح مطلقا یعنی بدون شرط مدت مذکور برای آن صحیح است، اما عقود اجارات جز با ذکر مدت معلوم یا بر عمل معلوم، صحیح نیستند؟ پس حال که حکم عقد بر منافع بضع، به عقد بیع زمانی که بر اعیان بسته شود، شباهت بیشتری دارد، پس وقوع عقد بر منافع بضع (نکاح)، به صورت موقت صحیح نیست، چنان که وقوع تملیک در اعیان به صورت موقت صحیح نیست و هرگاه در نکاح، توقیت (مدت دارکردن) شرط شود، نکاح نمی باشد، لذا استباحه بضع صحیح نیست چنان که بیع، هنگامی که در آن برای ملکیت، وقت تعیین شود صحیح نیست (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۱).

۵-۳- سنت: صحابه بر ظهور ناسخ اباحه متعه اجماع دارند، به این صورت که احادیثی دال بر نسخ آن وارد شده است. فقها تحریم آن را از امام علی (ع)، عمر بن خطاب، ابن مسعود، ابن زبیر، ابن عمر و ... نقل کرده اند؛ از جمله محمد بن حنفیه از امام علی (ع) نقل کرده است که منادی رسول خدا (ص) در روز خیبر ندا داد که بدانید خدا و رسولش شما را از متعه نهی کردند، هم چنین روایت دیگری که عبدالباقی از امام (ع) نقل می کند که فرموده اند: همانا رسول خدا (ص) از متعه زنان و از خوردن گوشت الاغ نهی کردند، هم چنین روایت دیگری که به ابن عباس فرمودند: تو انسانی لجوج و خودرأی می باشی، متعه در ابتدای اسلام رخصت داده شده بود که رسول خدا (ص) در زمان خیبر از آن و از گوشت الاغ ماده نهی کردند. نهی از متعه از عمر نیز روایت شده است، هم چنین ابوهریره از پیامبر (ص) روایت می کند که ایشان در غزوه تبوک فرمودند: همانا خداوند تعالی، متعه را با

طلاق، نکاح، عده و میراث حرام کرد. روایت سلمه بن اکوع از پدرش که رسول خدا (ص) در سال او طاس به متعه زنان اذن داد، سپس از آن نهی کرد. روایتی از ابن عمر مبنی بر نهی رسول خدا (ص) از متعه در روز خیبر. روایتی از زهری مبنی بر نهی رسول خدا (ص) از متعه در حجه الوداع. روایت دیگری مبنی بر نهی از آن در عام الفتح (سال فتح مکه) و دیگر روایات شبیه به این ها که روات در آن ها، اتفاق بر تحریم متعه دارند، اما در تاریخ آن اختلاف دارند. ابوحنیفه از زهری از محمد بن عبدالله از سبره الجهنی روایت کرده است که رسول خدا (ص) در سال فتح مکه متعه را سه روز حلال فرمود، پس من و پسر عموم به دنبال آن رفته و من زنی را متعه کردم، چون شب را با او به صبح رساندم، منادی رسول خدا (ص) ندا داد که بدانید خدا و رسولش شما را از متعه نهی کردند، پس ای مردم به آن پایان دهید (زبعلی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۸۹؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱؛ طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۷؛ سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵؛ بابرته، ۱۶۲ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۵۲ق، ج ۹، ص ۵۱۹؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۶ و بیهقی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۰-۲۰۲).

اگر گفته شود این اخبار متضاد می باشند، زیرا در حدیث سبره، پیامبر (ص) متعه را برای آنان در حجه الوداع مباح کرده بودند و بعضی از روات حدیث سبره گویند: در عام الفتح بوده و در حدیث امام علی (ع) و ابن عمر آمده است که پیامبر (ص) متعه را در روز خیبر حرام کرده در حالی که خیبر قبل از فتح و قبل از حجه الوداع بوده است، پس چگونه متعه می تواند قبل از سال فتح یا در حجه الوداع مباح بوده باشد، در حالی که قبل از آن در سال خیبر حرام شده بوده است. در پاسخ باید گفت گرچه تاریخ در این احادیث متفاوت می باشد، اما تناقض ندارند، زیرا صحیح است که در زمانی از متعه نهی کند، سپس در زمانی دیگر برای تأکید، باز از آن نهی کند، جهت این که نهی مشهور شود و کسی که در ابتدا از آن مطلع نشده، اکنون آگاهی یابد، لذا بعضی از راویان در زمانی، از نهی مطلع شده اند و برخی دیگر در زمانی دیگر و سپس هر کدام آن چه را که شنیده نقل کرده و زمان شنیدنش را نیز به آن اضافه کرده است.

رد شبهه تضاد و تناقض می تواند از دو جهت باشد: اول این که حدیث سبره در تاریخ آن مختلف است. برخی از روات آن گفته اند در سال فتح و برخی دیگر گفته اند در حجه الوداع. منتها در هر دو دسته از احادیث آمده که پیامبر (ص) متعه را در آن سفر حلال و مباح کرده سپس آن را حرام فرموده اند، حال که راویان در تاریخ آن اختلاف دارند، صرفاً تاریخ ساقط می شود و اصل خبر مبنی بر حرمت متعه، بدون تاریخ به دست می آید، لذا در

اصل خبر هیچ مناقشه ای نیست، پس با حدیث امام علی (ع) و ابن عمر که در تاریخ (روز خیبر) با هم موافق اند، متضاد نمی باشد. امام ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نیز همین تأویل را ذکر کرده است.

دوم این که تحریم و اباحه دو بار بوده است؛ به این صورت که قبل از خیبر، متعه حلال بوده سپس پیامبر (ص) آن را در روز خیبر حرام کرده باشند (بر اساس روایات بخاری از امام علی (ع)، ابن عباس و سلمه) و بعد آن را در حجه الوداع حلال فرموده اند یا در فتح مکه که همان روز اوطاس است (بر اساس روایات زیادی در صحیح مسلم مانند حدیث ربیع و سیره) سپس آن را حرام نموده اند. نووی نظر صحیح را همین می داند. پس تحریم مذکور در حدیث امام علی (ع) و ابن عمر، به واسطه حدیث سیره منسوخ است، سپس اباحه نیز به واسطه آن چه که در حدیث سیره است منسوخ می باشد، زیرا این امر، محال نیست (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۸۹؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۱۸ و سفندی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۸). اگر گفته شود که از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر در غزوه ای متعه (نکاح تا مدتی) را به واسطه سخن خدای تعالی «لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم»^۱ برای آنان حلال کردند، پاسخ داده می شود که ما انکار نمی کنیم که متعه ای که رسول خدا (ص) آن را در سایر اخباری که ذکر کردیم حرام نموده اند، در زمانی مباح بوده است، منتها پس از آن حرام شده و در حدیث ابن مسعود نیز تاریخ ذکر نشده است، پس اخبار تحریم و حذر از متعه، حاکم هستند، زیرا در آن ها حذر و تحریم بعد از اباحه ذکر شده و اگر هم این دو دسته اخبار، مساوی باشند، حذر اولی است. آیه ای نیز که پیامبر (ص) تلاوت فرموده اند احتمال دارد که از آن، استخفاء و تحریم نکاح مباح را اراده نموده باشند و احتمال هم دارد که متعه را اراده نموده باشند در زمانی که متعه مباح بوده است، هم چنین از عبدالله روایت شده که متعه با طلاق، عده و میراث منسوخ است. دلیل دیگر بر تحریم، این که معلوم است که در ابتدا برای مدتی، متعه مباح بوده است، لذا اگر اباحه باقی بود، نقل های مستفیض و متواتری بر آن (اباحه متعه) به خاطر عمومیت نیاز به آن وارد می شد و همه فقها و راویان به آن معتقد می شدند (چنان که معتقدند متعه در زمانی مباح بوده است) و صحابه بر تحریم آن اجماع نمی کردند، پس این که صحابه را منکر آن می یابیم (بعد از علم به اباحه آن در ابتدا و در مدتی) بر حذر و تحریم متعه بعد از اباحه دلالت می کند و ما احدی از

صحابه را سراغ نداریم که صرفاً قول اباحه متعه از او نقل شده باشد (بلکه همگی بعد از نقل اباحه متعه در ابتدا معتقد به تحریم و نسخ آن می باشند)، جز ابن عباس که اصحاب او نیز از وی پیروی کرده اند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۰).

۶- فتوای ابن عباس در مورد نکاح متعه

در مورد حکم متعه از ابن عباس چند قول روایت شده است: ۱- او آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه» را بر اباحه متعه تأویل کرده و گفته است: متعه رحمتی بود از جانب خدا بر امت محمد (ص) و اگر عمر از آن نهی نکرده بود کسی جز شقی زنا نمی کرد، هم چنین پرسش و پاسخی بدین صورت بین عمار و ابن عباس صورت گرفته است: آیا متعه زناست یا نکاح؟؛ نه زناست و نه نکاح؛ پس چیست؟؛ متعه همان طور است که خداوند تعالی فرموده است؛ آیا در آن عده هست؟؛ بله، عده اش یک حیض است؛ از هم ارث می برند؟؛ نه. هم چنین ابن عباس به ثبوت اذن رسول الله به متعه استدلال کرده است، همین طور بر روایتی از عمر مبنی بر وجود دو نوع متعه در زمان پیامبر (ص) و نهی او از آن دو؛ ۲- از او روایت شده است که متعه مانند میته، خون و گوشت خوک است، یعنی در این قول، متعه را هنگام ضرورت مباح می داند؛ ۳- روایت شده از جابر بن زید که ابن عباس از قول خود در صرف و متعه رجوع کرده، یعنی قائل به تحریم آن شده است، هم چنین عطاء خراسانی از ابن عباس روایت کرده است که آیه «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن»^۱ آیه «فما استمتعتم»^۲ را نسخ کرده است، این روایت نیز دال بر رجوع او از قول به اباحه است، هم چنین روایت دیگری مبنی بر این که مردی از ابن عباس پرسید که من در سفر بودم و با من جاریه ای بود در حالی که چند همسفر داشتم. پس جاریه ام را بر اصحابم حلال کردم تا از او استمتاع ببرند، ابن عباس می گوید: این کار زنا است.

هم چنین بین او و ابن زبیر نیز در مورد نکاح متعه بحثی پیش آمده و روایت شده است که ابن زبیر به حالت اعتراض به ابن عباس می گوید: چه شده که بصیرت مردم مانند چشم هایشان کور شده که می گویند: متعه حلال است؟ ابن عباس پاسخ می گوید: آیا امام متقین رسول خدا (ص) را ندیدی که آن را جایز دانسته؟ ابن زبیر می گوید: والله اگر چنین کنی تو را سنگسار می کنم. این روایت ظهور در این دارد که خبر نسخ به ابن عباس نرسیده

۱. طلاق: ۱.

۲. نساء: ۲۴.

بوده، چرا که وقتی این خبر به او رسیده از نظر خود عدول کرده و فتوایش عوض شده است. نظر دوم او (اباحه هنگام ضرورت) نیز مربوط به زمانی است که خبر نسخ به او رسیده است. نسخ اذن رسول خدا (ص) به متعه که ابن عباس در نظر اول به آن احتجاج کرده بود، ثابت شد. در مورد حدیث عمر نیز باید گفت که او قصد خبردادن از نهی رسول خدا (ص) از متعه را داشته است، زیرا جایز نیست که او از آن چه که رسول الله (ص) به آن اذن داده و آن را مباح دانسته و بر اباحه اش باقی بوده است، نهی کند.

ابوبکر گوید: آیه مورد استناد ابن عباس دلالتی بر اباحه متعه ندارد، بلکه دلالت های آیه، ظهور در تحریم و بر حذر داشتن از متعه دارد (که شرح آن خواهد آمد). قول دوم ایشان (اباحه در حال اضطرار) نیز محال است، زیرا ضرورتی که مباح کننده محرمات (میته، خون و...) باشد، در متعه یافت نمی شود. آن ضرورت، خوف از تلف جان در صورت نخوردن از حرام است در حالی که می دانیم انسان با ترک جماع، بر جان خود و حتی عضو از اعضای خود، خوف تلف ندارد، لذا شاید این روایت از ابن عباس، وهمی از طرف راویان بوده است وگرنه ابن عباس فقیه تر از این بوده است که این امر بر او مخفی بماند، بنابراین نظر صحیح از ایشان، رجوع از اباحه و قائل شدن به تحریمی است که از او روایت شده است (سويد، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵؛ ابن قدامی مقدسی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۷۱؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۰؛ زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۸۹؛ بابرته، ۱۱۶۲ق، ج ۴، ص ۳۹۱؛ جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳؛ دمشقی العثمانی الشافعی، بی تا، ص ۱۹۸؛ سرخسی، بی تا، ص ۱۹۸ و جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۸۹).

حدیثی از عمر که قبلا ذکر شد مبنی بر نهی او از دو نوع متعه ای که در زمان رسول خدا (ص) بوده است، دلالت دارد بر این که نسخ اباحه متعه، برای صحابه روشن بوده است، با وجود این روایت می بینیم که هیچ یک از صحابه و راویان، این قول را بر او (عمر) منکر نشده اند، خصوصا که این قول نهی از چیزهایی است که صحابه به اباحه آن ها (دو نوع متعه) و به اخباری که مبنی بر اباحه آن ها در زمان رسول خدا (ص) وجود داشته است علم داشته اند. این کار آن ها (عدم انکار) از دو جهت خالی نیست: یا این که صحابه بر بقاء اباحه متعه، علم داشته اند، اما با این حال بر تحریم آن، با عمر متفق شده اند، که این جهت نمی تواند باشد، زیرا این کار موجب مخالفت آشکار آن ها با امر پیامبر (ص) و کفر و انسلاخ از دین اسلام می شود، در حالی که خداوند آن ها را به بهترین امت تعبیر نموده است که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، حال که این جهت نیست، پس همان طور که گفتیم

صحابه، علم به تحریم و حذر از متعه بعد از اباحه اش داشته اند، لذا به همین علت عمر را بر قولش انکار نکرده اند، بنابراین نسخ به اتفاق صحابه ثابت است. جماعتی از گذشتگان از جمله ابن عمر متعه را زنا نامیده اند. اگر گفته شود که جایز نیست متعه زنا باشد، چرا که اهل نقل در این که متعه زمانی که پیامبر (ص) آن را مباح فرموده اند، مباح بوده است، در حالی که خداوند زنا را هرگز مباح نکرده است، اختلافی ندارند؛ پاسخ داده می شود که متعه در زمان اباحه، زنا نبوده است، اما وقتی که خداوند آن را حرام کرد، اطلاق اسم زنا بر آن جایز می باشد، چنان که از رسول خدا (ص) روایت شده که «و هر عبدی که بدون اذن مولایش ازدواج کند، زناکار است» که منظور از آن در این جا، تحریم است نه حقیقت زنا (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۹۱).

۷- ادله قائلین به اباحه متعه

از جمله دلایلی که قائلین به اباحه متعه به آن تمسک کرده اند آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن»^۱ می باشد. شکل استدلال به این صورت می باشد که آیه استمتاع را ذکر کرده و نکاح را ذکر نکرده است، دوم این که امر به دادن اجور کرده و آن چه که به زن داده می شود را اجر نامیده و متعه، عقد اجاره بر منفعت بضع می باشد و سوم این که خدای تعالی بر دادن اجر بعد از استمتاع امر فرموده است و این در عقد اجاره و متعه جاری می باشد و اما مهر، در نکاح به صرف عقد واجب می شود و اول از زوج، مهر گرفته می شود، سپس او امکان استمتاع را دارد. پس آیه بر جواز عقد متعه دلالت دارد، علاوه بر این گفته اند که عبدالله بن مسعود آیه را چنین تلاوت کرده است: «فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی» که صریح در متعه است و هم چنین گفته اند: بر اباحه متعه در مدتی از زمان اتفاق و اجماع قطعی وجود دارد، اما در تحریم آن و اثبات حذر، اختلاف وجود دارد، لذا ما بر آن چه که اتفاق بر آن حاصل است ثابت هستیم و به واسطه اختلاف در تحریم از آن دست بر نمی داریم (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۸ و سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵).

۸- رد ادله

احتجاجات این گروه به این صورت رد می شود:

۱- فحوای آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن»^۱ از سه جهت دلالت دارد که مراد، نکاح غیر متعه می باشد؛ الف) آیه بر اباحه نکاح در این قول خدای تعالی «و احل لکم ما وراء ذلکم»^۲ عطف است و این آیه اباحه نکاح ماوراء محرمات است، زیرا فقها اختلاف ندارند که مراد از این آیه، نکاح است. سپس می فرماید: «فما استمتعتم به منهن»^۳ یعنی زنانی که به آن ها دخول کرده اید، زیرا استمتاع، همان انتفاع می باشد که در این جا کنایه از دخول است. خداوند می فرماید: «أذهبتم طيباتکم فی حياتکم الدنيا واستمتعتم بها»^۴ یعنی از دنیا نفع بردید و می فرماید: «فاستمتعوا بخلاقهم»^۵ یعنی بحظکم و نصیبکم من الدنيا. پس وقتی که خداوند کسانی را که تحریم شان را در این آیه ذکر کرده حرام کرده است: «حرمت علیکم امهاتکم»^۶ که منظور از آن، نکاح مادران و کسانی است که با آن ها ذکر شده اند، سپس این قول را بر آن عطف کرده است: «و احل لکم ما وراء ذلکم»^۷ که مقتضی اباحه نکاح ماوراء محرمات ذکر شده می باشد، پس واجب است که ذکر استمتاع، بیانی برای حکم زنی باشد که به واسطه نکاح به او دخول شده است (که حکم این است که او مستحق تمام مهر می باشد؛ ب) خداوند تعالی می فرماید: «أن تبتغوا باموالکم محصنین»^۸ احصان فقط در نکاح صحیح می باشد، زیرا واطی به وسیله متعه، محصن نیست و این اسم شامل او نمی شود؛ ج) سپس می فرماید: «غیر مسفحین»^۹ به خاطر منتفی بودن احکام نکاح از زنا مانند ثبوت نسب، وجوب عده و بقاء فرایش، از زنا به سفاح نام برده است و زمانی که این معانی در متعه نیز وجود داشته باشد، در معنای زناست، بنابراین «غیر مسفحین»^{۱۰} نیز دلالت بر نهی از متعه دارد، زیرا همان طور که گفته شد متعه در معنای زنا

۱. نساء: ۲۴.

۲. نساء: ۲۴.

۳. نساء: ۲۴.

۴. احقاف: ۲۰.

۵. توبه: ۶۹.

۶. نساء: ۲۳.

۷. نساء: ۲۴.

۸. نساء: ۲۴.

۹. نساء: ۲۴.

۱۰. نساء: ۲۴.

(سفاح) می باشد، سپس حکم نکاح را هنگامی که دخول به آن متصل شود، با این سخن «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن»^۱ بر آن عطف می کند، یعنی مهر کامل را بر زوج واجب کرده است. اجر به معنای مهر می باشد همان طور که در این آیه، خداوند مهر را به اجر نام برده است: «فانکحوهن باذن اهلهن و اتوهن اجورهن»^۲ مهر را به اجر نام برده، زیرا مهر، بدل منافع بضع می باشد و بدل از عین نیست چنان که بدل منافع خانه و مرکب، اجر نامیده شده است، هم چنین در این قول «و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین»^۳ این که آن را برای کسی که با نکاح محصن گردیده ذکر کرده است، دلالت دارد بر این که مراد، مهر می باشد، هم چنین مانند این قول خدای تعالی: «فانکحوهن باذن اهلهن و اتوهن اجورهن بالمعروف محصنت غیر مسفحت»^۴ که احصان را به دنبال نکاح ذکر کرده و مهر را اجر نامیده و ذکر «الفریضه»^۵ تأکید بر وجوب مهر، اسقاط ظن و توهم تأویل در آن می باشد.

۲- این که در قرائت ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود «فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فاتوهن اجورهن» آمده، صحیح نیست، زیرا اثبات لفظ «اجل» در تلاوت این آیه در نزد احدی از مسلمانان جایز نیست، پس لفظ اجل، در قرآن ثابت نیست و اگر هم این کلمه در این آیه ذکر شده باشد، باز هم دلالت بر متعه زنان نمی کند، زیرا جایز است که لفظ اجل، داخل در مهر و منظور از آن، اندازه مهر باشد، به این صورت: «فما دخلتم به منهن بمهر الی اجل مسمی فاتوهن مهورهن عند حلول الاجل».

۳- اخباری که با آن ها اباحه ثابت می شود، با همان ها حذر نیز ثابت می شود، زیرا هر خبری که در آن اباحه متعه ذکر شده، حرمت آن نیز ذکر شده است، لذا هر جایی که اباحه ثابت شود، واجب است که حذر و تحریم نیز ثابت شود و اگر حذر ثابت نشود، اباحه نیز ثابت نمی شود، زیرا جهتی که با آن، اباحه ثابت می شود، با همان هم حذر ثابت می شود، بنابراین اباحه مطلقه در متعه ثابت نشده، بلکه اباحه موقت آن، برای سه روز ثابت شده است، لذا این اباحه، بعد از گذشت آن سه روز باقی نمانده تا این که به دلیل نسخ، نیاز باشد.

۱. نساء: ۲۴.

۲. نساء: ۲۴.

۳. نساء: ۲۴.

۴. نساء: ۲۵.

۵. نساء: ۲۴.

از طرفی سخن قائلین به اباحه مبنی بر این که به خاطر اختلاف در تحریم، از اجماع بر اباحه بر نمی گردیم، قولی فاسد است، زیرا موضعی که مورد اختلاف می باشد، موضع اجماع نیست، پس باید دلیلی بر صحت ادعایشان بیاورند، هم چنین این که چیزی در زمانی مباح بوده است، موجب بقای اباحه آن در مقابل چیزی که با آن، نسخ مباح، جایز است نمی شود و ما تحریم و نسخ را بعد از اباحه به واسطه ظاهر کتاب، سنت و اجماع گذشتگان ثابت کردیم (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۸۳، ۲۷۸ و زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۸۹).

۹- نکاح موقت و تفاوت آن با نکاح متعه

گرچه فقها بر تحریم متعه اتفاق نظر دارند، اما در مورد کسی که با زنی برای مدت و ایام معلومی ازدواج کند (یعنی اگر نکاح مدت دار، به لفظ تزویج باشد) اختلاف دارند. این نوع نکاح، نکاح موقت خوانده می شود. فرق نکاح متعه با نکاح موقت این است که نکاح متعه، فقط به لفظ استمتاع یا تمتع (گرچه در این امر اختلاف است) و بدون شهود می باشد، اما نکاح موقت، با ذکر لفظ تزویج یا نکاح و با حضور شاهد است و مانند متعه، دارای مدت می باشد. مشهور در نزد حنفیه این است که در نکاح متعه شرط می باشد که به لفظ متعه باشد مانند این که مرد به زن بگوید: «متعینی بنفسک»، اما بعضی دیگر از آن ها گویند که این امر ثابت نیست، لذا فرقی بین نکاح متعه و موقت قائل نیستند.

ابوحنیفه، ابویوسف و محمد قائل اند هنگامی که با زنی به مدت مثلاً ده روز ازدواج کند، باطل است و نکاحی بین آن دو نمی باشد، اما زفر و ابوعبدالله قائل اند نکاح جایز، صحیح و لازم است و به صورت دائم درمی آید و شرط باطل می باشد، زیرا شروط فاسد، نکاح را باطل نمی کنند. وقت تعیین کردن برای نکاح، شرط فاسدی است، زیرا با مقتضای عقد نکاح مخالف است. اختلاف بین زفر و بقیه در این است که آیا این نوع عقد (ازدواج موقت)، نکاح است یا متعه. جمهور (از جمله ابوحنیفه، ابویوسف و محمد) قائل اند که این عقد، متعه است نه نکاح، زیرا نکاح تا مدتی، همان متعه است هر چند که تلفظ به لفظ متعه نکنند، چرا که معنی متعه همان استمتاع از زن است نه به هدف مقاصد نکاح، زیرا مقاصد نکاح در مدت کم حاصل نمی شوند. از طرف دیگر در عقود، معانی مهم و معتبر می باشند نه الفاظ. آیا نمی بینی که کفالت به شرط براءت اصیل، حواله و حواله به شرط مطالبه اصیل، کفالت است؟ این امر در روایات ثابت شده است؛ در روایت سبره الجهنی، او خبر می دهد که استمتاع، ازدواج است و این که پیامبر (ص) به ایشان برای عقد تا مدتی معین رخصت داده و سپس بعد از اباحه از آن نهی کرده و فرموده است: هر کس زنی از متعه در اختیار اوست

باید از او جدا شود، این امر ثابت می کند که نکاح تا مدتی معین، همان متعه است، هم چنین عقد متقدم، موجب دائم شدن عقد نمی شود، زیرا اگر موجب دوام عقد می شد، شرط فسخ می شد، اما نکاح خیر. روایت دیگری نیز از ابن مسعود بر آن دلالت می کند مبنی بر این که با رسول خدا (ص) در غزوه بودیم و زنی در اختیار نداشتیم به ایشان عرضه داشتیم: آیا نستخصی؟ ایشان ما را از آن نهی کرده و به ما اجازه دادند که در مقابل لباسی (کالایی) تا مدتی نکاح کنیم. پس تلاوت کردند: «لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم»^۱. عبدالله بن مسعود در این حدیث خبر داده که متعه، همان نکاح تا مدتی است. هم چنین روایت دیگری که جابر از عمر نقل کرده است که همانا خداوند هر چه را بخواهد برای رسول خود حلال می کند پس حج و عمره را به جای آورید چنان که خداوند امر کرده است و از نکاح این زنان بپرهیزید، هیچ کس زنی را تا مدتی به نکاح خود در نیاورد مگر این که او را سنگسار می کنم. عمر در این حدیث خبر داده است که نکاح تا مدتی، همان متعه می باشد. حال که اسم متعه برای ازدواج موقت ثابت شد و رسول خدا (ص) نیز از متعه نهی فرموده اند، موجب تحریم «نکاح تا مدتی» (نکاح موقت) می شود، زیرا این نکاح تحت اسم متعه درآمده است.

هم چنین زمانی که متعه اسمی برای نفع کم باشد (چنان که خداوند می فرماید: «انما هذه الحياه الدنيا متاع»^۲) و امر واجب بعد از طلاق (مقدار مالی که واجب است بعد از طلاق، زوج به زوجه بدهد) را با این سخن: «و متعوهن»^۳ متعه نامیده و می فرماید: «و للمطلقات متاع بالمعروف»^۴ چرا که این مقدار مال که پرداختنش به مطلقه واجب است، کمتر از مهر است، متوجه می شویم که از آن چه که اسم متعه یا متاع بر آن اطلاق شده، قلت اراده شده است و این که آن، نسبت به آن چه که عقد، مقتضی آن است (مهر)، عطای اندکی است، لذا آن چه که بعد از طلاق به مطلقه داده می شود که از چیزهایی است که عقد موجب آن نمی شود، به خاطر قلت آن نسبت به مهر، متاع و متعه می باشد.

نکاح موقت به خاطر کوتاه بودن مدت آن و کم بودن انتفاع و استمتاع به واسطه آن، نسبت به آن چه که عقد آن را اقتضاء دارد (یعنی بقای ابدی آن تا زمانی که مرگ یا سبب

۱. مائده: ۸۷.

۲. غافر: ۳۹.

۳. احزاب: ۴۹.

۴. بقره: ۲۴۱.

حادثی که موجب جدایی می شود، بین زوجین جدایی اندازد) متعه نامیده شده است، لذا واجب است که فرقی در اطلاق اسم متعه، بین این که به لفظ متعه باشد یا به لفظ نکاح (بعد از این که مدت دار باشد) نباشد، زیرا اسم متعه به دلایلی که ذکر شد، شامل نکاح موقت هم می شود. از طرف دیگر عاقد در «عقد نکاح بر ده روز» یا شرط را باطل و عقد را مؤبد می کند یا آن را موقت قرار می دهد. در صورت دوم، متعه است بدون خلاف، اما در صورت اول یعنی اگر عقد را مؤبد قرار داد، صحیح نیست، زیرا مدتی که بعد از وقت می باشد (مدتی که بعد از ده روز است)، عقدی بر آن نیست، پس جایز نمی باشد که بضع زن بدون عقد مباح شود، لذا فساد عقد واجب است و از همین جا نیز روشن می شود که توقیت، به منزله شرط نیست، اما با توقیت، اصل عقد در زمانی که عقد را برای آن منعقد نکرده اند، از بین می رود. بنابراین موقت، همان متعه است، لذا هر دو باطل اند. دلیل ظاهری نیز بر این امر آن است که موقت کردن، معین کننده برای جهت متعه است (معین می کند که این عقد، متعه است)، چه به لفظ متعه باشد چه به لفظ نکاح، لذا در هر نکاحی که شرط توقیت وارد شود، آن نکاح باطل است (جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳؛ دمشقی العثماني الشافعی، بی تا، ص ۱۹۸؛ بابرته، ۱۱۶۲ق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۹، ص ۱۸۰؛ سغدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۸؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۶؛ طحاوی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۷؛ غنیمی دمشقی الميدانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الحنفی الحصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۶؛ یوسف زرار، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۹؛ محلی الشافعی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۰۵ و سوید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۵).

۱۰- اگر مدت طولانی یا مدت به صورت مجهول و یا ... ذکر شود

فرقی بین این که مدت طولانی باشد یا کوتاه، نمی باشد. دلیل ظاهری این نظریه این است که وقت تعیین کردن، تعیین کننده جهت متعه است، پس این سخن یعنی «تزوجتک» برای نکاح است و مقتضایش دائمی بودن است، زیرا لفظ ازدواج، شرعا فقط برای نکاح وضع شده، منتها احتمال متعه نیز در آن وجود دارد، لذا وقتی که به ده روز مقید و موقت شود، این توقیت، جهت متعه بودن این عقد را معین می کند، بنابراین فرقی میان مدت کم و طولانی نیست، اما حسن بن زیاد قائل است اگر مدت طولانی باشد مثل این که بگوید: «تا قیامت با تو ازدواج کردم» که عاداتا تا آن مدت زنده نمی مانند، نکاح در این حالت موقت نیست، بلکه غرض از آن، نکاح دائم است، پس شرط، ملغی و باطل و عقد، صحیح می باشد، زیرا این مدت، تأکیدی است به معنای تأبید. این فتوا روایتی از ابوحنیفه نیز می باشد

(جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳؛ بارتی، ۱۱۶۲ق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸؛ غنیمی الدمشقی المیدانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الحنفی الحصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۶ و زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۱).

منتها اشکال کرده اند که پس چرا اگر مرد بگوید: «با تو ازدواج کردم بنابراین که تو را بعد از ده روز طلاق دهم» دیگر نکاح، موقت و باطل نیست، بلکه نکاح، جایز و شرط، باطل است؟ پاسخ این است که شرط کردن قاطع (طلاق)، دلالت بر انعقاد آن عقد به صورت دائم می کند. آیا نمی بینی که اگر او را طلاق ندهد، نکاح هم چنان باقی است؟ پس در این قول، نکاح به صورت مؤبد و دائم واقع شده و قطعش را فقط با طلاق ذکر کرده که این شرطی فاسد است و نکاح را باطل نمی کند، اما در مسئله قبل (ازدواج به مدت ده روز) شرط در خود نکاح است، نه در قاطع نکاح، لذا اگر توقیت صحیح باشد، بعد از گذشتن مدت، دیگر عقدی بین زوجین وجود ندارد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۷؛ زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ سرخسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۸؛ الحنفی الحصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۶ و بارتی، ۱۱۶۲ق، ج ۴، ص ۳۹۴).

هم چنین است اگر گفته شود با تو ازدواج کردم، بنابراین که بعد از ده روز مطلقه باشی، این نکاح موقت نیست و فقط به واسطه طلاق، قطع می شود و فرقی بین ذکر طلاق با عقد و بین ایقاع آن بعد از مدتی نیست، زیرا نکاح در ابتدا به صورت دائم، منعقد شده و فقط طلاق را برای وقتی در آینده واقع کرده است، پس این سخن، موجب توقیت عقد نمی شود (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۷).

هم چنین فرقی بین مدت معلوم و مجهول نیست و اگر با زنی به صورت مطلق ازدواج کند و در نیتش این باشد که فقط برای مدتی که در ذهنش می باشد او را عقد کند، نکاح صحیح است، زیرا شرط طلاق، عقد را مقید به وقت نمی کند. ازدواج نهاریات نیز صحیح است (زبعلی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۱؛ جزیری، بی تا، ج ۴، ص ۱۳ و الحنفی الحصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۶).

نتیجه

امامیه بر اباحه متعه و اهل سنت بر تحریم آن و نسخ این اباحه اجماع دارند و حتی آن را نزدیک به زنا و فحشا می دانند. این امر به خاطر عدم بهره مندی آن ها از سخنان معصومین (ع) و از طرفی تعصب شدید بر روی خلفای ثلاثه می باشد. این همه هیاهویی که در مورد ازدواج موقت بلند شده است، صرفاً برای توجیه عمل خلیفه دوم (عمر) می باشد که

آن چه را قرآن، سنت پیامبر(ص) و سیره اصحاب و فطرت انسانی حلال کرده است، تحریم نمایند. پیروان خلیفه دوم چاره ای ندیدند جز این که بگویند نسخ متعه در زمان رسول خدا (ص) اتفاق افتاده و کاری که خلیفه کرد تنها تأکید و تحکیم این نسخ بوده است. حلیت نکاح متعه در قرآن کریم ثابت و در طول حیات پیامبر(ص) و دوران خلافت خلیفه اول و چندی پس از زمان خلیفه دوم نیز معمول و مرسوم بوده است. روشن است که عمل خلیفه دوم در تحریم نکاح متعه، استنباط و اجتهاد شخصی وی بوده است، نه این که مدلول آیات و روایات باشد، زیرا حکم قطعی و متواتر قرآن را تنها دلیل قطعی و متواتر از قرآن و سنت می تواند نسخ کند و اگر ناسخ متواتر وجود داشت، بدون هیچ اختلاف همانند سایر احکام متواتر به دست ما می رسید. اگر ازدواج موقت تحت ضوابط و مقررات خاص، برای مردم تبیین شود، بی شک میزان روابط نامشروع و بی بندوباری های جنسی نیز به طور چشمگیری کاهش پیدا خواهد کرد. عدم اجرای نکاح متعه موجب وضعیتی می شود که امروزه در کشورهای عربی مشاهده می شود، چرا که در مجامع اسلامی و عربی صورت هایی از ازدواج یافت می شود که در حقیقت و جوهر، یکی از اشکال نکاح متعه و موقت می باشند، بلکه بدتر، هر چند در ظاهر، صورت نکاح صحیح را دارند و هدف از آن ها همان برآوردن غریزه شهوانی برای ساعتی از روز یا مدت کوتاهی است. صیغه در آن ها از هر نوع لفظی که افاده شرط یا اشتراط توقیت یا دلالت بر ماده متعه کند، خالی است و نمونه های زیادی دارند، بنابراین وضعیت جوامع امروزی نیز نشان دهنده نیاز به نکاح متعه است و اسلام با تشریح این قانون، جلو آزادی های جنسی و بی بندوباری و استفاده از آن را به طور نامحدود و غیر مشروع گرفت و قوای جنسی را تحت نظام خاصی درآورده است تا از وقوع روابط غیرمشروع و فحشا و بی بندوباری جنسی جلوگیری به عمل آورد. هم اکنون دولت ایران تنها دولت اسلامی است که بر طبق مذهب شیعه دستور داده و متعه را جایز دانسته است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *المحلی بالآثار شرح المجلی باختصار*، التحقيق: محمد منیر الدمشقی، مصر: اداره الطباعة المنیریة، ۱۳۵۲ش.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، *المعنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی*، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، چ ۱، به کوشش رضا استادی، اصفهان، بی نا، ۱۴۰۳ق.

اصحی، مالک بن انس ابوعبدالله، چ ۱، *الموطأ*، به کوشش: تقی الدین الندوی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۳ق.

بابرتی، اکمل الدین محمد ابن محمود ابن احمد، *العناية شرح الهدایه*، بی جا، ۱۱۶۲ق.
بیهقی، ابی بکراحمد بن حسین، *سنن الکبری*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بی جا، بی نا، بی تا.
جصاص، احمد بن علی الرازی، *احکام القرآن للجصاص*، به کوشش محمد الصادق قمحوی، بیروت، دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، به کوشش گروه پژوهش موسسه آل البيت (ع)، چ ۱، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، به کوشش گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

الحنفی الحصفی، محمد ابن علی ابن محمد، *الدر المختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار*، محقق عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.

خراسانی نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، چ ۱، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۴۸ق.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن ابو محمد، *سنن الدارمی*؛ به کوشش فواز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی، چ ۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

دمشقی العثمائی الشافعی، ابی عبدالله محمد بن عبد الرحمن، *رحمة الأمة فی اختلاف الأئمة*، به کوشش ابراهیم امین محمد، قاهره، المكتبة التوفیقیه، بی تا.

زبعلی، عثمان ابن علی، *تبیین الحقایق*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷ش.
سرخسی، ابوبکر محمد بن حسن، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.

سغدی، ابی الحسن علی بن حسین بن محمد، *النتف فی الفتاوی*، به کوشش محمد نبیل البحصلی، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

سوید، محمد، *المذاهب الاسلامیه الخمسه و المذهب الموحد*، چ ۲، بیروت، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، به کوشش گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.

شوکانی، محمد، *نیل الاوطار من احادیث سید الأخیار شرح منتقى الاخبار*، مصر، شوکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي، بی تا.

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *المقنع*، به کوشش گروه پژوهش امام هادی (ع)، چ ۱، قم، موسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعه*، چ ۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، ۱۴۱۳ق.
- طحاوی، احمد بن محمد، *شرح معانی الآثار*، به کوشش محمد زهری النجار، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
- طریحی، فخر الدین ابن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۱ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التخلاف فی الاحکام*، به کوشش شیخ علی خراسانی و دیگران، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- _____، *المبسوط فی فقه الامامیه*، به کوشش سید محمد تقی کشفی، چ ۳، تهران، مکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ش.
- _____، *النهايه فی مجرد الفقه والفتاوى*، چ ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری فی شرح البخاری*، تحقیق محب الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- عینی الحنفی، بدرالدین، *عمده القاری شرح صحیح البخاری*، محقق: عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- غنیمی دمشقی الميدانی، عبد الغنی، *اللباب فی شرح الكتاب*، به کوشش محمود امین النواوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، به کوشش سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، چ ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۳ق.
- قرطبی اندلسی، ابن رشد ابوالولید محمد بن احمد، *بدايه المجتهد و نهاية المقتصد*، تحقیق عبدالرئوف سعد، بیروت، طه، ۱۴۰۹ق.
- قشیری النیشابوری، مسلم بن حجاج ابوالحسین، *صحیح مسلم*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار التراث العربی، بی تا.
- محلّی الشافعی، حسین بن محمد، *الافصاح عن عقد النکاح علی المذاهب الاربعه*، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبد الجواد، چ ۱، سوریه، دارالقلم العربی، ۱۴۱۶ق.
- مرغینانی، علی ابن ابی بکر، *بدايه المبتدی فی فقه الامام ابی حنیفه*، قاهره، شرکه مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، بی تا.
- نووی، ابوزکریا یحیی بن شرف بن مروی، *شرح النووی علی مسلم*، چ ۲، بیروت، دارالإحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.

بررسی تطبیقی حکم نکاح متعه از دیدگاه شیخ طوسی و ابوحنیفه / ۵۵

یوسف زرار، ملکه، موسوعه الزواج والعلاقه الزوجیه فی الاسلام و الشرایع الاخری المقارنه، ج ۱، قاهره،
الفتح للإعلام العربی، ۴۲۰ ق.

Archive of SID